

عمر بن الخطاب بن نفوس بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان

علي عمر و جواد عبد الله بن عمر فلم يؤذن لعبد الله فرجع فقال الحسن الحسين اذ لم يؤذن بحمد الله  
بن عمر لا يؤذن لي قال يا ابن اخي فهل نبيت الشعر على الراس غيركم وفيه عنه قال فاتيته  
يوما و هو خالي بمعاوية و ائمه و ابن عمر بالباب فرجع ابن عمر فرجعت معه فلقى بعقل لمرك  
فقلت يا امير المؤمنين اني حيت و انت خال بمعاوية و ابن عمر بالباب فرجع ابن  
فرجعت معه قال انت احق بالاذن من ابن عمر انما ائمت ماني و سنا عز وجل ثم اتم  
و في الصواعق و في رواية بل ائمت الشعر على روستنا الالبك ترجمه و زى عمر  
بن الخطاب با معاوية بن ابى سفيان خلوت کرده بود پسرش عبد الله بن عمر بر در  
استاده بود اجازات در آمدن نيافت و بازگشت درين هنگام امام حسين صلوات  
علي نبينا و عليه تشريف آورد و برگشتن ابن عمر را و پدر خود نيز برگشت و اجازات  
به طلبيد پس عمر بن الخطاب شنيد و نزد جناب امام حسين صلوات الله علي نبينا و عليه  
آمد و گفت مرا اطلاع آمدن تو نبود امام حسين فرمود من آدمم و تو در خلوت بودي  
و ابن عمر اجازات نشد من نيز همراه وى باز برگشتم عمر بن الخطاب گفت تو  
لائي و سزاوار ترى ز پسر عمر و بر سر ما موها خدا رو با نيد بدولت شما و بيت  
شماراه رسد ما فقيم و باين مرتبه رسيديم و از آنجمله آنست كه اگر معاوية بجهت  
آمد حضرت باوى ملاقات مئى كرد و اگر حضرت امام حسن نزد او تشريف مى برد  
و اظهار دين و غيره مى ساخت و معاوية نيز ادا مى نمود حضرت امام حسين صلوات الله  
علي نبينا و عليه را خوش نمى آيد و مطبوع نمى افتادنى اجبا العلوم قال مصعب بن الزبير

عمر بن الخطاب بن نفوس بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان

عمر بن الخطاب بن نفوس بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان

عمر بن الخطاب بن نفوس بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان

نفس نیت بیرون خدا کی طاعت لایق است  
 و بیرون نیاید و بیرون از خود است  
 و بیرون از خود است و بیرون از خود است  
 و بیرون از خود است و بیرون از خود است

حج معاویة فماری انصرت من الله منية فقال عیین بن علی لا غیر الحسن باللقاء ولا تسلم علیه  
 فلما خرج معاویة قال لعسین ان علینا دنیا ولا بد من ابراهة تزکیت فی اثره فلیتحفه فلم علیه  
 و اشره بر نیة فمر و اعلیة بنجی علیة ثانون الف و یار و تقد عن و تحلف عن الابل  
 فقال معاویة ما هذا فذكر ذلك فقال خرو فواء علیة الی محمد فضا نل و مناقب  
 حضرت امام حسین صلوات الله علی نبیا و علیه سجد و جمیع آیت و بر میچکس از همت  
 محمدي پوشیده نیست و اشتراک آنحضرت در احادیثی که سابق در فضائل ابن سیرت  
 مرقوم شده انظر من الشمس و ابرین من الامس است

در بشرد و پوشش شده است آفتاب  
 ختم کن بر الله اعلم بالصواب  
**تمت در بیان احادیثی که در شهادة آن سید الشهداء آورده گشته**

و حق تعالی رسول خود صلی الله علیه و آله را بان آگاهی داده تا با خاطر مبارکش از  
 تصور وقوع این واقعه باطله طال آید و آب از دیده روان ساخت و بار هاج  
 مطرات و صحابه کرام از ان خبر دادند از آنجا است که خبر داد بشادوت حضرت  
 امام حسین صلوات الله علی نبیا و علیه طاعت یعنی بموضع کربلا و نشان داد که خواهد گشت  
 و را کلبه ای بقع یعنی سگی که در اندام او سفیدی باشد فی کتاب حیوة الحیوان  
 نقلت عن عیبة المبالس و انس المبالس ان قین لعن العاصق صلوات الله علی نبیا  
 و علیه و هو احد الایة اثنا عشر کم یتاخر الزویا فقال خمین سفته لان البنی رامی کان

کلماتی که در حاشیه چپ آمده است  
 در بیان احادیثی است که در فضائل امام حسین  
 آورده شده است و این احادیث در کتب معتبره  
 آمده است و در این کتاب نیز درج شده است  
 و این احادیث در فضائل امام حسین  
 آورده شده است و این احادیث در کتب معتبره  
 آمده است و در این کتاب نیز درج شده است

عقبات و اخبار و بیانی  
 در بیان احادیثی است که در فضائل امام حسین  
 آورده شده است و این احادیث در کتب معتبره  
 آمده است و در این کتاب نیز درج شده است

کتب معتبره در حدیث و تفسیر و فقه و کلام و اصول و تاریخ و جغرافیه و طب و صنایع و معادن و کسب و تجارت و ادب و اخلاق و تربیت و تفریح و ورزش و هنر و علم و ادب و کتب معتبره در حدیث و تفسیر و فقه و کلام و اصول و تاریخ و جغرافیه و طب و صنایع و معادن و کسب و تجارت و ادب و اخلاق و تربیت و تفریح و ورزش و هنر و علم و ادب

کلیبا یقع و یلغ فی دمه فاقله ان رجلا یقتل الحسین ان اقبته فكان الشمر ذو الجوشن  
 قاتل الحسین وکان ابرص قماضت الرویا خمسين سنته وکذا فی مدارج النبوة  
 و غیره و برآور و بدست خاکی را که در مضمح حضرت امام حسین است فی المشکوة عن امام  
 بنت الحارث اخت میمونته زوجة البنی انا دخلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله  
 فقال یا رسول الله الی رایت حلما منکم الی لیلته قال ما هو قالت انه شدید قال ما هو قالت  
 رایت کان قطعته من جسدک قطعت ووضعت فی حجری و قال رسول الله رایت  
 خیرا لکم فاملت ان شاء الله غلاما یكون فی حجرک فولدت فاملت الحسین فكان فی حجری کما  
 قال رسول الله فدخلت یوما علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فوضعت فی حجری  
 ثم کانت منی لتفاش فادعیها رسول الله ثم یقین الدموع قالت قطعت یا بنی الله  
 یا بنی انت دمی مالک قال ثانی جبریل فاجبر فی انی امی متقل بنی هذا فعلت هذا  
 قال هذا نعم واثانی جبرئیل من ترهته حمرا وروایت است از امام افضل که رفتم  
 بخدمت رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کردم یا رسول الله مشب من خوابی  
 هو لناک ویرم آنحضرت فرمود آن چه خواب است عرض کن امام افضل عرض کرد که  
 بیان آن سخت و شوار است رسول خدا فرمود و جو نقل کن امام افضل عرض رسانید  
 که دیدم گوشت پاره از جسد مبارک تو بریده در کنار من گذاشته شده رسول خدا  
 فرمود بشارت باد ترا بهتر خوابی دیدی نشاء الله تعالی فاطمه را فرزند می خواهد  
 و در بر تو خواهد گذاشت پس متولد شد بعد از چندی حضرت امام حسین علیه السلام

اورا ابرص و برآور و بدست خاکی را که در مضمح حضرت امام حسین است فی المشکوة عن امام  
 بنت الحارث اخت میمونته زوجة البنی انا دخلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله  
 فقال یا رسول الله الی رایت حلما منکم الی لیلته قال ما هو قالت انه شدید قال ما هو قالت  
 رایت کان قطعته من جسدک قطعت ووضعت فی حجری و قال رسول الله رایت  
 خیرا لکم فاملت ان شاء الله غلاما یكون فی حجرک فولدت فاملت الحسین فكان فی حجری کما  
 قال رسول الله فدخلت یوما علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فوضعت فی حجری  
 ثم کانت منی لتفاش فادعیها رسول الله ثم یقین الدموع قالت قطعت یا بنی الله  
 یا بنی انت دمی مالک قال ثانی جبریل فاجبر فی انی امی متقل بنی هذا فعلت هذا  
 قال هذا نعم واثانی جبرئیل من ترهته حمرا وروایت است از امام افضل که رفتم  
 بخدمت رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کردم یا رسول الله مشب من خوابی  
 هو لناک ویرم آنحضرت فرمود آن چه خواب است عرض کن امام افضل عرض کرد که  
 بیان آن سخت و شوار است رسول خدا فرمود و جو نقل کن امام افضل عرض رسانید  
 که دیدم گوشت پاره از جسد مبارک تو بریده در کنار من گذاشته شده رسول خدا  
 فرمود بشارت باد ترا بهتر خوابی دیدی نشاء الله تعالی فاطمه را فرزند می خواهد  
 و در بر تو خواهد گذاشت پس متولد شد بعد از چندی حضرت امام حسین علیه السلام

کتب معتبره در حدیث و تفسیر و فقه و کلام و اصول و تاریخ و جغرافیه و طب و صنایع و معادن و کسب و تجارت و ادب و اخلاق و تربیت و تفریح و ورزش و هنر و علم و ادب

و در کنار ام الفضل و دادند چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود و روزی  
 حضرت امام حسین علیه السلام را ام الفضل نزد جناب رسول خدا برد آن حضرت صلی الله  
 علیه و آله سید الشهدا را دیده آب از دیده با بر نخت و بگریست ام الفضل را عرض کرد  
 یا رسول الله ما در و پدر من فدا تو با چه چیز سب شد ترا که گریه می کنی آن حضرت  
 فرمود که جبرئیل آمد و مرا خبر داد که امت تو این فرزند جگر بنده ترا خوانند گفتم  
 من گفتم این را که این فضل و کرامت دارد و نزد من محبوب ترین مردم است  
 امت من خواهند گشت جبرئیل گفت بی و داد مرا خاکی سسغ از مشقه و سی  
 و از آنجمله آنست که احمد بن حنبل در مسند خود آورده که فرشته که موکل بر باران  
 است آمده خبر این واقعه با کلمه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسانید  
 و اخرج الامام احمد ایضاً فی مسنده بسنده الی انسان ملک المظر استاذن ان یأتی  
 رسول الله فان له وقال لای سلمة اعلی عننا الباب لای دخل علينا احد قال جاء الحسین  
 لیدخل فتمعه فوثب فدخل فجلس یعقد علی ظهر البنی صلی الله علیه و آله و علی منکبیه و علی  
 عاتقه فقال لملک البنی یحییة قال نعم قال ان امک ستقبله و ان شیئت اریک المکان  
 الذی تقبل فی حضرت بیده فجا الطننه حمرا فاخذ تمام سلمته فی حمار بافتیر ناسی  
 قارورة فاذا بطین قد استحالت و ما و در جذب القلوب از امیر المومنین  
 علی ابن ابیطالب صلوات الله علی بنیاد علیه و آله روایت کرده اند که روزی  
 آن حضرت بخانه ما آمد و طعامی برای آنحضرت میآساختم و ام امین برای ما شیر

این حدیث از شیخ ابی حنیفه روایت شده است  
 و در کتب معتبره از شیخ ابی حنیفه  
 و در کتب معتبره از شیخ ابی حنیفه  
 و در کتب معتبره از شیخ ابی حنیفه  
 و در کتب معتبره از شیخ ابی حنیفه

بیعت کن و بگویند که ما را با امام حسین  
 بیعت کن و بگویند که ما را با امام حسین  
 بیعت کن و بگویند که ما را با امام حسین  
 بیعت کن و بگویند که ما را با امام حسین

بیعت کن و بگویند که ما را با امام حسین  
 بیعت کن و بگویند که ما را با امام حسین  
 بیعت کن و بگویند که ما را با امام حسین  
 بیعت کن و بگویند که ما را با امام حسین

بیعت کن و بگویند که ما را با امام حسین  
 بیعت کن و بگویند که ما را با امام حسین  
 بیعت کن و بگویند که ما را با امام حسین  
 بیعت کن و بگویند که ما را با امام حسین





دلائل عام کتاب فی اذان و اقامت و سایر مسائل  
 و اذان و اقامت و سایر مسائل  
 دلائل عام کتاب فی اذان و اقامت و سایر مسائل  
 دلائل عام کتاب فی اذان و اقامت و سایر مسائل

مردان تبصر خود عمر بن الخطاب را افضل یافتند و خلیفه ساختند و اما عمر بن الخطاب  
 نظر کرد و قابل خلافت شش کس را یافت میان ایشان شوری گذاشت پس  
 اختیار کردند مردان کی را ازان شش تو نیز کی ازین طرق اختیار کن پس  
 خاموش شد معاویه بعد ازان گفت که فردا بر منبر جواب خواهم داد وقت موعود  
 بر منبر برآمد و شجاعت و غیره اوصاف و احوال پسر خود بیان کرد و گفت که ایشام  
 همه بیعت نمودند با او بعد ازان گفت که این کس همه بیعت کردند و اشاره  
 بجانب عبد الرحمن بن ابوبکر و عبد الله بن الزبیر و عبد الله بن عمر کرد و آنوقت  
 ایشان طاقت نیافتند که دم بزنند ساکت ماندند پس اهل حجاز ازین مقاله شنیده  
 بیعت نمودند و هر گاه که مجلس بر شکست این کس بانستادند و گفتند که ما هرگز  
 بیعت نکردیم مردان باور نکردند و در همین شب معاویه بشام رفت و بود این  
 معاظه در سنه پنجاه و دو و در امانی منقاح النجاشی ماتت بالسنه و غیره ان فی سنه  
 خمسین دعا معاویه اهل الشام الی البیعه بولایت العهد من بعد لانه نیرید یجوه  
 و هو اول من عهد بالخلافه لانه و اول من عهد بجای صحته ثم انه کتب اسل  
 مروان بالدهنیه ان یأخذ البیعه له فخطب مروان فقال ان امیر المومنین انی ان  
 یتخلف علیکم ولده زید علی سنه ابی بکر و عمر فقام عبد الرحمن بن ابی بکر ان  
 لصدیق فقال سنه کسری و قیصر ان ابابکر و عمر کم جبلا بانی اولادها و لا  
 فی احد من اهل بیتا ثم حج معاویه سنه احدى و خمسین و اخذ البیعه لانه فبعث

دلائل عام کتاب فی اذان و اقامت و سایر مسائل  
 دلائل عام کتاب فی اذان و اقامت و سایر مسائل  
 دلائل عام کتاب فی اذان و اقامت و سایر مسائل  
 دلائل عام کتاب فی اذان و اقامت و سایر مسائل

دلائل عام کتاب فی اذان و اقامت و سایر مسائل  
 دلائل عام کتاب فی اذان و اقامت و سایر مسائل  
 دلائل عام کتاب فی اذان و اقامت و سایر مسائل  
 دلائل عام کتاب فی اذان و اقامت و سایر مسائل

الاحسن على السلام ثم خطبه في حنين  
لو كان يومنا هذا اسكو معا ويحيى  
سما اسكو معا ويحيى حنين  
سما اسكو معا ويحيى حنين  
سما اسكو معا ويحيى حنين

الى بن عمر قشمد وقال يا بن عمر انك حدثت انك لا تحب ان بيت ليلته سودا  
عليك فيها امير واني احذر انك ان تشق على المسلمين وتوسع في فساد ذات بينهم فحمد ابن  
عمر امير اثني عشر قال يا بعد فانك قد كانت قبلك بخلاف علم ابنه و ليس انك بخير من  
ابنا سم علم يرد في ابنا ثم رايته في ابنا مكنتم نخار و للمسلمين حث علم الخيار انك  
تحمه ربي ان تشق على المسلمين ولم اكن لا فعل انما رجل من المسلمين فاذا اجمع اعلام  
انا انما ارجل من المسلمين فقال رحمتك قد خرجت ابن عمر ثم ارسل الى ابن ابي بكر فاشهد  
ثم اخذ في الكلام فقطع عليه الكلام وقال انك واشد في وقت ان اننا و كذا في امر انك  
سلكه الله لا تفعل واشد لكون هذا امر شورى بين المسلمين ولتقر فتها عليك  
ثم وثب ومضى ثم ارسل الى ابن الزبير فقال ابن الزبير انما انت تغلب روع كذا  
من حجر دخل في حجر اخر داهك عمدت الى هذين الرجلين فنظحت في مناخرهما و جلتما على  
قال ابن الزبير انك قد قلت الامارة فاغرمها و تم انك فشالعه اذا لا يبايع انك  
معك لا يبايع نسمع و نطيع لا يجمع البيعة ابد ثم راح وصعد معوية الميزة محمدا و اشى  
عليه ثم قال انا وجدنا اعاويث الناس ات اغوا و رعموا ان ابن عمرو ابن ابي بكر  
و ابن الزبير بن يبايعوا يزيد و قد سمعوا و اطاعوا و بايعوا له فقال هل لك انك و اشى  
لا مرضى حتى يبايعوا له على روم لا شهاد و الاضرب بنا عننا قسم فقال سبحان  
ما سرع الناس الى قریش بشرا لا اجمع هذه المقالة من احدكم بعد اليوم ثم فقال لئلا  
بالج ابن عمرو ابن ابي بكر و ابن الزبير و هم يقولون لا والله فيقول الناس على و ارحل

بن عمر انك حدثت انك لا تحب ان بيت ليلته سودا  
عليك فيها امير واني احذر انك ان تشق على المسلمين وتوسع في فساد ذات بينهم فحمد ابن  
عمر امير اثني عشر قال يا بعد فانك قد كانت قبلك بخلاف علم ابنه و ليس انك بخير من  
ابنا سم علم يرد في ابنا ثم رايته في ابنا مكنتم نخار و للمسلمين حث علم الخيار انك  
تحمه ربي ان تشق على المسلمين ولم اكن لا فعل انما رجل من المسلمين فاذا اجمع اعلام  
انا انما ارجل من المسلمين فقال رحمتك قد خرجت ابن عمر ثم ارسل الى ابن ابي بكر فاشهد  
ثم اخذ في الكلام فقطع عليه الكلام وقال انك واشد في وقت ان اننا و كذا في امر انك  
سلكه الله لا تفعل واشد لكون هذا امر شورى بين المسلمين ولتقر فتها عليك  
ثم وثب ومضى ثم ارسل الى ابن الزبير فقال ابن الزبير انما انت تغلب روع كذا  
من حجر دخل في حجر اخر داهك عمدت الى هذين الرجلين فنظحت في مناخرهما و جلتما على  
قال ابن الزبير انك قد قلت الامارة فاغرمها و تم انك فشالعه اذا لا يبايع انك  
معك لا يبايع نسمع و نطيع لا يجمع البيعة ابد ثم راح وصعد معوية الميزة محمدا و اشى  
عليه ثم قال انا وجدنا اعاويث الناس ات اغوا و رعموا ان ابن عمرو ابن ابي بكر  
و ابن الزبير بن يبايعوا يزيد و قد سمعوا و اطاعوا و بايعوا له فقال هل لك انك و اشى  
لا مرضى حتى يبايعوا له على روم لا شهاد و الاضرب بنا عننا قسم فقال سبحان  
ما سرع الناس الى قریش بشرا لا اجمع هذه المقالة من احدكم بعد اليوم ثم فقال لئلا  
بالج ابن عمرو ابن ابي بكر و ابن الزبير و هم يقولون لا والله فيقول الناس على و ارحل

لو كان يومنا هذا اسكو معا ويحيى حنين  
سما اسكو معا ويحيى حنين  
سما اسكو معا ويحيى حنين  
سما اسكو معا ويحيى حنين  
سما اسكو معا ويحيى حنين





فقال عبد الرحمن سنة هرقل وقصر فقال مروان هذا الذي نزل فيه الذي قال لوالديه  
 انك لهما الا في مبلغ ذلك ايشة فقال كذب مروان والله ما هو فيه ولو شئت ان هي  
 الذي نزلت فيه سميت ولكن رسول الله لعن ابامروان ومروان في حبله فلم وان  
 حصص من لعنة ابيه واخرج ابي عاتم عن عبد الله قال في المسجد حين خطب مروان  
 فقال ان معاوية سته والله في يدي احسانا بان يتخلفه وتتخلف ابوبكر فقال  
 عبد الرحمن بن ابي بكر ان ابابكر اجعلها في احد من ولده ولا احد من اهل بيته ولا اجلسها  
 معاوية الا رحمة وكرامة لولده فقال مروان الست الذي قال لوالديه انك لهما  
 فقال عبد الرحمن الست ابن اللعين الذي لعن ابابكر رسول الله وسمتها عايشة فقال يا مروان  
 انت القابل بعبد الرحمن كذا وكذا ولكن نزل في فلان بن فلان هذاني والفتشور غيره  
 واخرج ابو يعلى والحاكم عن ابي هريرة ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال رايت  
 في النوم بنى الحكم بنون على منبري كما تيمر والقروة فمراى النبي صلى الله عليه وآله وسلم ضاحكا  
 مستجما حتى تعنى وني ماتت بالسنه قال الحسن البصري فسد امر الناس ثمان عمرون  
 العاصم بن ميمون بن مهران على موهب يرفع المصاحف فحدث وقال بن القرني فمكلم الخواارج واليزال  
 هذا الحكم الى يوم القيامة والغيرة بن شعبه فانه كان عامل معاوية على الكوفة فكتب  
 اليه معاوية اذا قرأت كتابي فاقبل معزولا فانما بطاعته فلما ورد عليه قال اباطاك  
 قال امر كنت اوطبته ان هو قال البيعة من بعدك قال فعلت قال نعم قال ارجع  
 الى عكك فخرج قال له اصعبا وراك وضعت جل معاوية في غير غيبتي لليزال فيه الى يوم القيامة

ان هذا الذي نزل فيه الذي قال لوالديه انك لهما الا في مبلغ ذلك ايشة فقال كذب مروان والله ما هو فيه ولو شئت ان هي الذي نزلت فيه سميت ولكن رسول الله لعن ابامروان ومروان في حبله فلم وان حصص من لعنة ابيه واخرج ابي عاتم عن عبد الله قال في المسجد حين خطب مروان فقال ان معاوية سته والله في يدي احسانا بان يتخلفه وتتخلف ابوبكر فقال عبد الرحمن بن ابي بكر ان ابابكر اجعلها في احد من ولده ولا احد من اهل بيته ولا اجلسها معاوية الا رحمة وكرامة لولده فقال مروان الست الذي قال لوالديه انك لهما فقال عبد الرحمن الست ابن اللعين الذي لعن ابابكر رسول الله وسمتها عايشة فقال يا مروان انت القابل بعبد الرحمن كذا وكذا ولكن نزل في فلان بن فلان هذاني والفتشور غيره واخرج ابو يعلى والحاكم عن ابي هريرة ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال رايت في النوم بنى الحكم بنون على منبري كما تيمر والقروة فمراى النبي صلى الله عليه وآله وسلم ضاحكا مستجما حتى تعنى وني ماتت بالسنه قال الحسن البصري فسد امر الناس ثمان عمرون العاصم بن ميمون بن مهران على موهب يرفع المصاحف فحدث وقال بن القرني فمكلم الخواارج واليزال هذا الحكم الى يوم القيامة والغيرة بن شعبه فانه كان عامل معاوية على الكوفة فكتب اليه معاوية اذا قرأت كتابي فاقبل معزولا فانما بطاعته فلما ورد عليه قال اباطاك قال امر كنت اوطبته ان هو قال البيعة من بعدك قال فعلت قال نعم قال ارجع الى عكك فخرج قال له اصعبا وراك وضعت جل معاوية في غير غيبتي لليزال فيه الى يوم القيامة

ان هذا الذي نزل فيه الذي قال لوالديه انك لهما الا في مبلغ ذلك ايشة فقال كذب مروان والله ما هو فيه ولو شئت ان هي الذي نزلت فيه سميت ولكن رسول الله لعن ابامروان ومروان في حبله فلم وان حصص من لعنة ابيه واخرج ابي عاتم عن عبد الله قال في المسجد حين خطب مروان فقال ان معاوية سته والله في يدي احسانا بان يتخلفه وتتخلف ابوبكر فقال عبد الرحمن بن ابي بكر ان ابابكر اجعلها في احد من ولده ولا احد من اهل بيته ولا اجلسها معاوية الا رحمة وكرامة لولده فقال مروان الست الذي قال لوالديه انك لهما فقال عبد الرحمن الست ابن اللعين الذي لعن ابابكر رسول الله وسمتها عايشة فقال يا مروان انت القابل بعبد الرحمن كذا وكذا ولكن نزل في فلان بن فلان هذاني والفتشور غيره واخرج ابو يعلى والحاكم عن ابي هريرة ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال رايت في النوم بنى الحكم بنون على منبري كما تيمر والقروة فمراى النبي صلى الله عليه وآله وسلم ضاحكا مستجما حتى تعنى وني ماتت بالسنه قال الحسن البصري فسد امر الناس ثمان عمرون العاصم بن ميمون بن مهران على موهب يرفع المصاحف فحدث وقال بن القرني فمكلم الخواارج واليزال هذا الحكم الى يوم القيامة والغيرة بن شعبه فانه كان عامل معاوية على الكوفة فكتب اليه معاوية اذا قرأت كتابي فاقبل معزولا فانما بطاعته فلما ورد عليه قال اباطاك قال امر كنت اوطبته ان هو قال البيعة من بعدك قال فعلت قال نعم قال ارجع الى عكك فخرج قال له اصعبا وراك وضعت جل معاوية في غير غيبتي لليزال فيه الى يوم القيامة

ان هذا الذي نزل فيه الذي قال لوالديه انك لهما الا في مبلغ ذلك ايشة فقال كذب مروان والله ما هو فيه ولو شئت ان هي الذي نزلت فيه سميت ولكن رسول الله لعن ابامروان ومروان في حبله فلم وان حصص من لعنة ابيه واخرج ابي عاتم عن عبد الله قال في المسجد حين خطب مروان فقال ان معاوية سته والله في يدي احسانا بان يتخلفه وتتخلف ابوبكر فقال عبد الرحمن بن ابي بكر ان ابابكر اجعلها في احد من ولده ولا احد من اهل بيته ولا اجلسها معاوية الا رحمة وكرامة لولده فقال مروان الست الذي قال لوالديه انك لهما فقال عبد الرحمن الست ابن اللعين الذي لعن ابابكر رسول الله وسمتها عايشة فقال يا مروان انت القابل بعبد الرحمن كذا وكذا ولكن نزل في فلان بن فلان هذاني والفتشور غيره واخرج ابو يعلى والحاكم عن ابي هريرة ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال رايت في النوم بنى الحكم بنون على منبري كما تيمر والقروة فمراى النبي صلى الله عليه وآله وسلم ضاحكا مستجما حتى تعنى وني ماتت بالسنه قال الحسن البصري فسد امر الناس ثمان عمرون العاصم بن ميمون بن مهران على موهب يرفع المصاحف فحدث وقال بن القرني فمكلم الخواارج واليزال هذا الحكم الى يوم القيامة والغيرة بن شعبه فانه كان عامل معاوية على الكوفة فكتب اليه معاوية اذا قرأت كتابي فاقبل معزولا فانما بطاعته فلما ورد عليه قال اباطاك قال امر كنت اوطبته ان هو قال البيعة من بعدك قال فعلت قال نعم قال ارجع الى عكك فخرج قال له اصعبا وراك وضعت جل معاوية في غير غيبتي لليزال فيه الى يوم القيامة



در بیان قتل مؤمنان در جنگ جمل و قتل صحابه و غیره  
 که اینها را در کتابهای دیگر درج کرده اند  
 و اینها را در کتابهای دیگر درج کرده اند  
 و اینها را در کتابهای دیگر درج کرده اند

سیره الفزوق فقال له بين لي خير الناس فقال له رجل على الخمر سقتك يا بن داء  
 صلى الله عليه وآله لقلب الناس معك سيدوقم معه بنى امية والقضاء نزل من سدرة اليه  
 يفعل ايشا وسار الحسين وهو غير عالم بما جرى مسلم حتى كان على ثلاث من القادسية تلقاه  
 الحسين بن يزيد التميمي قال له ارجع فما ترك لك خلفي خيرا توجد واخبره الخبر وقدوم ابن زياد  
 وسمعه اذ وقع بالرجوع فقال له اخو مسلم والله لا يرجع نصب نيار اول قتل فقال الماخبر  
 في الحياة بعدكم ثم سار فلقية بالليل بن زياد فعدك لي كرايا من ارم سنته احدي  
 وستين وكان لما شارفت الكوفة سمع به امير المؤمنين بن زياد يهتف اية الله بن الحسين  
 مقاتل فلما وصلوا اليه التمسوا منه نزوله عنكم يا ويهتف ليزيد قاني قاتلوه وكان  
 اكثر الخارجين لقتاله كاتروه وباليه ثم لما جازهم اختلفوه وفرروا عنه الى اعدائه ايشا  
 السخت العاجل على الخمر الاجل فحارب اوليك العدد الكثير ومعه من احوته وابله تيف  
 وشانون نفسا نبئت في ذلك الموقف ثباتا باهرام مع كثره اعدايه وعدوهم ووصول  
 سافهم وبارجيم اليه ولما حمل عليهم وسيفه مصلت في يده انشد بقول انا ابن علي خير من  
 آل هاشم - كفاني بذا من فخرين انخر - وجدى رسول الله اكرم من مضى - ونخر سلاح  
 انشدني الناس بزهر - وقاطع ابي سلالة احمد - وعمى يدى الجناحين حنبر - وفيها كتاب الله  
 انزل صادقنا - وفيها الهدى والوحى والخير يذكر - ولولا ما كادوه به من انهم خالوا بينه وبين  
 لم يقدر واعليه ذهو التجاع القرم العجل الذي لا يزدول ولا يتحول ولما منعوه واصحابه  
 الما شانا قال لبعضهم انظر اليه كانه كبد السمار لا يروق منه قطرة حتى يموت عطشا فقال

در بیان قتل مؤمنان در جنگ جمل و قتل صحابه و غیره  
 که اینها را در کتابهای دیگر درج کرده اند  
 و اینها را در کتابهای دیگر درج کرده اند  
 و اینها را در کتابهای دیگر درج کرده اند

در بیان قتل مؤمنان در جنگ جمل و قتل صحابه و غیره  
 که اینها را در کتابهای دیگر درج کرده اند  
 و اینها را در کتابهای دیگر درج کرده اند  
 و اینها را در کتابهای دیگر درج کرده اند

در بیان قتل مؤمنان در جنگ جمل و قتل صحابه و غیره  
 که اینها را در کتابهای دیگر درج کرده اند  
 و اینها را در کتابهای دیگر درج کرده اند  
 و اینها را در کتابهای دیگر درج کرده اند

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
 در بیان این ماجرا فرمودند که  
 در آن روز من و علی بن ابی طالب  
 در میان کوفه و مدینه بودیم  
 و در آن روز من و علی بن ابی طالب  
 در میان کوفه و مدینه بودیم  
 و در آن روز من و علی بن ابی طالب  
 در میان کوفه و مدینه بودیم

الحسین اقله عطشا فلم يرد مع كثره تربه لما حتى مات عطشا ودعا الحسين بما  
 يشرب فقال رجل مینه وبين الماء يسبم صر به فاصاب حنكه فقال اللهم فضا لي صبيح الحرفي  
 بطنه والبرني طره وبين يديه الثلج والمراد ج وقلعه الكانون وهو صبح لعطش نبوتی  
 بسولق واء ولین لوشربه خمسته لگناه هم فیشرب به ثم صبح فیسفی كذلك الى ان ففخ بطنه  
 ولما استحر اتقل بان له فالتم لازالوا يقتلون منهم واحد بعد واحد حتى قتلوا ما يزيد  
 على الخمسين صاحب الحسين الاموات مدت عن حرم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فخرج  
 خراج الحرفين يزبد بن الحارث الرياحي من عسكرا عدايه راكبا فرسه وقال  
 يا ابن رسول الله لئن كنت اقل من صرح عليك فاني الان من ضربك لعل اتال  
 متقاعه جدك ثم قاتل بين يديه حتى قيل فلما نفي اصحابه وبقي مفردا حل عليهم وقتل  
 كثير من سبجانهم فحل عليه جميع كغير منهم وحالوا بينه وبين حرمة فصاح كفوا سفها وكم  
 عن الاطفال والنساء فلكفوا ثم لم ينزل بقا لهم الى ان اثنوه بالحراج وسقط على الارض  
 فخير واراسه يوم عاشور سنة احد عشر مئتين واهرا گاه معاويه مروان بن واقعه  
 در شهر رجب سنة پنجاه و ندر بود اول شام بعیت یزید پیدا شدی مرید کرد و ندر بعد از آن  
 قاصد بجانب مدینه فرستاد و بعادل آنجا نوشت که از حضرت امام حسین صلوات الله  
 علی نبیا وعلیه بعیت بگرد و عامل آنجا مروان بود و در بعضی روایات ولید بن  
 عقبه و در روز شبته مروان حضرت امام حسین علیه السلام را طلبیده اگر اه  
 بر بعیت یزید بنمود و در بعضی روایات آمده که در آنوقت جناب امام حسین

در بیان این ماجرا فرمودند که  
 در آن روز من و علی بن ابی طالب  
 در میان کوفه و مدینه بودیم  
 و در آن روز من و علی بن ابی طالب  
 در میان کوفه و مدینه بودیم  
 و در آن روز من و علی بن ابی طالب  
 در میان کوفه و مدینه بودیم

در بیان این ماجرا فرمودند که  
 در آن روز من و علی بن ابی طالب  
 در میان کوفه و مدینه بودیم  
 و در آن روز من و علی بن ابی طالب  
 در میان کوفه و مدینه بودیم  
 و در آن روز من و علی بن ابی طالب  
 در میان کوفه و مدینه بودیم



این روایت است که حضرت امام حسین علیه السلام در کربلا فرمودند که من را در این روز کشته اند و من را در این روز کشته اند و من را در این روز کشته اند...

استعداد و استقامت ایشان بر امتثال امر دین و اطاعت امام المؤمنین از عسوه پیره  
 واقسام مغلظه که می نوشته ثابت شده تا چاره آنحضرت بجز کلام استیغاثت برایت برای  
 تمام محبت متوجه بجانب کوفه گردید لکن منعموم و محزون بود که استیغاثت مبارکش  
 سیکه شد که قامت فرماید و گاهی راوده سفر تنگن میگشت و چون تفتد غالب بر  
 تدبیر است از آنکه روان شد عبد الله بن عباس مدع عرض کرد که این را ده نسیج با برود  
 و این عمر نیز مرض کرد که ان امام همام از آنکه بیرون نرود زیرا که چون رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله را حق سبحانہ تعالی مجبر گردانید میان دنیا و آخرت رسول خدا آخرت را اختیار  
 کرد و تو فرزند رسولی و بدینا نخواهی رسید پس حضرت امام همام قبول نه فرمود و عبد الله  
 بن عمر آنحضرت را بعتقه و گریه و زاری بسیار و ناله بشمار و دوا داد و گفت غالب  
 آمد بر من امام حسین صلوات الله علی نبینا وعلیه و عرض من قبول نفرمود قسم است مرا که  
 دیدم مادر و پدر و برادر او را و عبرت و آنچه کوفیان بی وفا با پدر و برادر حضرت امام حسین  
 صلوات الله علی نبینا وعلیه نمودند معا تیره کردم می ترسم که با حضرت امام حسین علیه السلام  
 چه خواهند کرد و جابر بن عبد الله و ابوسعید الخدری و ابو واقد اللیثی و غیر جمعی نیز مانع  
 آمدند آنحضرت پذیرا نفرمود و راه مصمم بجانب عراق نمود عبد الله بن عباس گفت قسم خدایا  
 گمان می برم که ترا خواهند کشت میان زنان و دختران و فرزندان تو چنانچه عثمان کشته شد  
 حضرت امام حسین علیه السلام قبول نفرمود و عبد الله بن عباس گریه کرد و گفت خبک  
 کردی چشمان عبد الله بن زبیر را که مشهوره داد و خود در کشت و هر گاه میدید عبد الله

این روایت است که حضرت امام حسین علیه السلام در کربلا فرمودند که من را در این روز کشته اند و من را در این روز کشته اند...

این روایت است که حضرت امام حسین علیه السلام در کربلا فرمودند که من را در این روز کشته اند و من را در این روز کشته اند...











را حکم در الحرب داد و در مسجد نبوی سپها بسته و صبا به سید الوری که آنجا بود ندیده را  
 بیعت و بیعت کرد و در زمان آنجا را بیع کرد و ایند و امر به زنا کرد و خود به شراب  
 مخمور مست میماند و بالوزینه که جنسیت معنوی در صورت مثالی و سیرت ظاهری  
 با وی داشت لمو و لعب می نمود و او را با خود شراب میخورد و در سواری همراه  
 قوم می داشت و دیگر فصیح و قبایح وی در کتب کبار مسطور است احتیاج بکرا  
 و اظهار ندارد و در مروج الذهب گفته و نیز در اخبار عجیبه و مثالب کثیره من مشیبه  
 الخمر و قتل بنی رسول و لعن الوصی علیه السلام و هدم البیت و احراقه و سفک الدماء  
 و فسق و فجور قمار و ابوعبید یا یاس من غفرانه نوردده همین حمد توحیده و مخالف رساله  
 فی الصواعق قلال بن الحوزی و صنف القاضی ابوعلی کتابا ذکر فیہ بیان من سب حق اللعین و ذکر  
 نعم زید ثم ذکر حدیث من اخاف اهل المدينة ظلموا اخاف الله و علیه لعنه الله و الملاکة  
 و الناس اجمعین و الاخلاق ان یزید اعزى المدينة یحیی اخاف املاء و الحدیث الذی  
 ذکره رداة مسلم و دفع من ذک الکبیش من القتل و الفساد و العظیم و ابسی و اجاحه المدینة  
 ما هو مشهور حتى فتن یجو ظلمایه بجر و قتل من الصحابة نحو ذک من قراء القرآن نخرج سبعاء  
 نفس اجمعت المدینة فلم یکن یخجل مسجد احمی و خلته الکلاب و الزیاب و نزلت علی سبزه  
 صلعم تصدقها با آخرب صلعم ولم یکن امر ذک الکبیش لان یبایعوا لیزید علی انهم خول لیس  
 ابع و انشاء عتق فذکر بعضهم اللبیه علی کتاب الله و سنته رسول الله صلی الله علیه و آله فصرح  
 حقه و ذک فی الوقعة الحرة السابقة ثم سار خبیثه علی قتل بن الزبیر فرسوا الکعبة بالمعین

در شب و روز توبه و سال و ماه  
 در شب و روز توبه و سال و ماه  
 در شب و روز توبه و سال و ماه  
 در شب و روز توبه و سال و ماه

در شب و روز توبه و سال و ماه  
 در شب و روز توبه و سال و ماه  
 در شب و روز توبه و سال و ماه  
 در شب و روز توبه و سال و ماه

در شب و روز توبه و سال و ماه  
 در شب و روز توبه و سال و ماه  
 در شب و روز توبه و سال و ماه  
 در شب و روز توبه و سال و ماه

در شب و روز توبه و سال و ماه  
 در شب و روز توبه و سال و ماه  
 در شب و روز توبه و سال و ماه  
 در شب و روز توبه و سال و ماه



بیفتاد و هلاک شد اما مصطفی افندی رومی در تاریخ خود مخالفت این جماعت نمود  
 و گفته که برضات الحنبی در گذشت و عبارتش اینست هلاک یزید فی شهر ربیع الاول  
 سنه اربعین و شین محرابا بالذبحیه و ذات الحنبی قد ذاب ذوان و الراض الرضا  
 و آنچه محاربان ناکس و مساوت قلبی امر یزید شقی انلی به آن امام همام بقتله یعنی  
 صلی الله علیه و آله و سلم و آل و در روز کربلا از ندان آب و تیر باران کردن  
 و طفلان شیر خواره را شهید ساختن و بهتک حرمت ذریت رسول و اولاد  
 بتول کردند و فاتر کتب معتبره بان مشهورست بر یکس مخفی نیست قلب حزین دل  
 حکیم ابن محبت الطاهر بن الطهیدین که تحمل تفصیل تحریر آن تواند شد لیکن علی سبیل  
 الاجمال و تلخیص احوال جاری کربلا که در منقح النجا و غیره مسطور است بقلم می رود  
 چه عبارت و ما وصل الخبر الی الکوفه بموت معاویه و ولایته یزید و مستطاع الحسن  
 صلوات الله علیه عن معیه اتفق بنحسب جمع عظیم و جم غفیر و کتبوا کتابا الی الحسین  
 یعوده الیهم و یبذلون له فی القیام بین یریه بانفسهم و اموالهم بالانوائ ذلک تلخیص  
 کتب نحو ما بته و خمسین کتابا من کل طائفة و جماعته کتاب یخونه فیما علی القدر و اخر  
 ماورد علیه کتاب من جماعتهم علی بد قاصد من اعیانهم سیر الله الرحمن الرحیم الحسین بن علی  
 امیر المؤمنین علیه السلام من شیعته و شیعته امیر علی امیر المؤمنین سلام علیک اما بعد  
 فان الناس منتظرون و لا رای لهم غیرک فاجعل بعمل یا ابن سؤال شه و السلام علیک  
 و رحمة الله و بركاته فکتبت جماعهم و سیر الیهم ابن عمه مسلم بن عقیل بن ابيالب و حشم

در تاریخ خود مخالفت این جماعت نمود  
 و گفته که برضات الحنبی در گذشت  
 و آنچه محاربان ناکس و مساوت قلبی امر یزید شقی انلی به آن امام همام بقتله یعنی  
 صلی الله علیه و آله و سلم و در روز کربلا از ندان آب و تیر باران کردن  
 و طفلان شیر خواره را شهید ساختن و بهتک حرمت ذریت رسول و اولاد  
 بتول کردند و فاتر کتب معتبره بان مشهورست بر یکس مخفی نیست قلب حزین دل  
 حکیم ابن محبت الطاهر بن الطهیدین که تحمل تفصیل تحریر آن تواند شد لیکن علی سبیل  
 الاجمال و تلخیص احوال جاری کربلا که در منقح النجا و غیره مسطور است بقلم می رود  
 چه عبارت و ما وصل الخبر الی الکوفه بموت معاویه و ولایته یزید و مستطاع الحسن  
 صلوات الله علیه عن معیه اتفق بنحسب جمع عظیم و جم غفیر و کتبوا کتابا الی الحسین  
 یعوده الیهم و یبذلون له فی القیام بین یریه بانفسهم و اموالهم بالانوائ ذلک تلخیص  
 کتب نحو ما بته و خمسین کتابا من کل طائفة و جماعته کتاب یخونه فیما علی القدر و اخر  
 ماورد علیه کتاب من جماعتهم علی بد قاصد من اعیانهم سیر الله الرحمن الرحیم الحسین بن علی  
 امیر المؤمنین علیه السلام من شیعته و شیعته امیر علی امیر المؤمنین سلام علیک اما بعد  
 فان الناس منتظرون و لا رای لهم غیرک فاجعل بعمل یا ابن سؤال شه و السلام علیک  
 و رحمة الله و بركاته فکتبت جماعهم و سیر الیهم ابن عمه مسلم بن عقیل بن ابيالب و حشم

در تاریخ خود مخالفت این جماعت نمود  
 و گفته که برضات الحنبی در گذشت  
 و آنچه محاربان ناکس و مساوت قلبی امر یزید شقی انلی به آن امام همام بقتله یعنی  
 صلی الله علیه و آله و سلم و در روز کربلا از ندان آب و تیر باران کردن  
 و طفلان شیر خواره را شهید ساختن و بهتک حرمت ذریت رسول و اولاد  
 بتول کردند و فاتر کتب معتبره بان مشهورست بر یکس مخفی نیست قلب حزین دل  
 حکیم ابن محبت الطاهر بن الطهیدین که تحمل تفصیل تحریر آن تواند شد لیکن علی سبیل  
 الاجمال و تلخیص احوال جاری کربلا که در منقح النجا و غیره مسطور است بقلم می رود  
 چه عبارت و ما وصل الخبر الی الکوفه بموت معاویه و ولایته یزید و مستطاع الحسن  
 صلوات الله علیه عن معیه اتفق بنحسب جمع عظیم و جم غفیر و کتبوا کتابا الی الحسین  
 یعوده الیهم و یبذلون له فی القیام بین یریه بانفسهم و اموالهم بالانوائ ذلک تلخیص  
 کتب نحو ما بته و خمسین کتابا من کل طائفة و جماعته کتاب یخونه فیما علی القدر و اخر  
 ماورد علیه کتاب من جماعتهم علی بد قاصد من اعیانهم سیر الله الرحمن الرحیم الحسین بن علی  
 امیر المؤمنین علیه السلام من شیعته و شیعته امیر علی امیر المؤمنین سلام علیک اما بعد  
 فان الناس منتظرون و لا رای لهم غیرک فاجعل بعمل یا ابن سؤال شه و السلام علیک  
 و رحمة الله و بركاته فکتبت جماعهم و سیر الیهم ابن عمه مسلم بن عقیل بن ابيالب و حشم

در تاریخ خود مخالفت این جماعت نمود  
 و گفته که برضات الحنبی در گذشت  
 و آنچه محاربان ناکس و مساوت قلبی امر یزید شقی انلی به آن امام همام بقتله یعنی  
 صلی الله علیه و آله و سلم و در روز کربلا از ندان آب و تیر باران کردن  
 و طفلان شیر خواره را شهید ساختن و بهتک حرمت ذریت رسول و اولاد  
 بتول کردند و فاتر کتب معتبره بان مشهورست بر یکس مخفی نیست قلب حزین دل  
 حکیم ابن محبت الطاهر بن الطهیدین که تحمل تفصیل تحریر آن تواند شد لیکن علی سبیل  
 الاجمال و تلخیص احوال جاری کربلا که در منقح النجا و غیره مسطور است بقلم می رود  
 چه عبارت و ما وصل الخبر الی الکوفه بموت معاویه و ولایته یزید و مستطاع الحسن  
 صلوات الله علیه عن معیه اتفق بنحسب جمع عظیم و جم غفیر و کتبوا کتابا الی الحسین  
 یعوده الیهم و یبذلون له فی القیام بین یریه بانفسهم و اموالهم بالانوائ ذلک تلخیص  
 کتب نحو ما بته و خمسین کتابا من کل طائفة و جماعته کتاب یخونه فیما علی القدر و اخر  
 ماورد علیه کتاب من جماعتهم علی بد قاصد من اعیانهم سیر الله الرحمن الرحیم الحسین بن علی  
 امیر المؤمنین علیه السلام من شیعته و شیعته امیر علی امیر المؤمنین سلام علیک اما بعد  
 فان الناس منتظرون و لا رای لهم غیرک فاجعل بعمل یا ابن سؤال شه و السلام علیک  
 و رحمة الله و بركاته فکتبت جماعهم و سیر الیهم ابن عمه مسلم بن عقیل بن ابيالب و حشم

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على  
 سيدنا محمد وآله  
 وبعد  
 في بيان ما جرى في الكوفة  
 من فتنة يزيد بن معاوية  
 وفتنة الحسين بن علي  
 رضي الله عنهما  
 وبيان ما جرى في الكوفة  
 من فتنة يزيد بن معاوية  
 وفتنة الحسين بن علي  
 رضي الله عنهما

على نصرتهم وحمايتهم فلما وصل مسلم الكوفة نزل في دار المختار بن ابى عبيدة وبيع الحسين  
 عليه السلام على يده خلق كثيره فاطلع على ذلك النعمان بن بشير وائى الكوفة وجميع الناس  
 في المسجد ورثيم من مخالفة يزيد ولكن الكوفة بقيت بمحمد والتدبير ولم تبصر احد فكتب مسلم ابن  
 يزيد الخضرى وعماره بن وليد بن عقبته الى يزيد يخبرانه عن امر مسلم وميل الكوفة اليه  
 وتغافل النعمان بن بشير فغفل يزيد النعمان وولى مكانه عبد الله بن زياد بن سفيان فوض  
 الحسين وشيعته الله فتم عزب عبيد الله من البصر الى الكوفة فلما قرب منها تكبر ودخلها ليلا  
 من جهة البادية في ذي اليل الحجاز واوهم انه الحسين فاستقبله الناس في ظلمة ليل وسلموا  
 عليه السلام فيمشون بين يديه الى ويقولون مرحبا بك يا ابن رسول الله قدمت بخير  
 مقدم فرأى عبد الله من تبشيرهم بالحسين فاسا فسكت ولم تكلم بشي حتى دخل دار اللات  
 بين جامع من البصرة فلما أصبح جمع الناس في المسجد وقرأ عليهم منشورا بالتهمة وهم  
 وحذرهم عن مخالفة يزيد وفرق جماعة مسلم بن عقيل بقوة التدبير عن قتل ختني  
 مسلم وبذل عبد الله الشقى في طلبه حتى ظفروا بقتله مع ابيته وابراهيم لثلاث خلون  
 من هجرة ستين من الهجرة وفي ذلك اليوم خرج الحسين من مكة الى الكوفة وقيل  
 لثمان خلون منه وشرح ذلك انما بايعه اكثر الكوفة على مسلم بن عقيل كتب مسلم اليه  
 يلتمس قدومه فتجد الخروج ممنعه بن عباس وابن عمرو وجابر وابو سعيد الخدرى وابو واقد  
 الليثي فلم يقبل وصمم المسير الى العراق وخرج مع اثنين وثمانين رجلا من اهل بيته وشيعته  
 وموافقهم في انحاء الطريق يقتل مسلم بن عقيل وتفرق جماعة فتم بالرجوع فقال

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على  
 سيدنا محمد وآله  
 وبعد  
 في بيان ما جرى في الكوفة  
 من فتنة يزيد بن معاوية  
 وفتنة الحسين بن علي  
 رضي الله عنهما  
 وبيان ما جرى في الكوفة  
 من فتنة يزيد بن معاوية  
 وفتنة الحسين بن علي  
 رضي الله عنهما

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على  
 سيدنا محمد وآله  
 وبعد  
 في بيان ما جرى في الكوفة  
 من فتنة يزيد بن معاوية  
 وفتنة الحسين بن علي  
 رضي الله عنهما

حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام کی زندگی اور شہادت کا تذکرہ ہے۔ اس میں آپ کی ولادت، آپ کی ہجرت، آپ کی زندگی اور آپ کی شہادت کا مفصل ذکر ہے۔

لہ احدی نبی عقیل والیہ لا ترجح حتی نصیب ثبازنا و نقتل فقال لاخیر فی الحق بعدکم  
 ثم سار نحو العراق حتی اذا صار بمرطین من الکوفة لاقاه انسان یقال له الحسن بن زید  
 الریاحی ومع الف فارس من اصحاب ابن زیاد شکی السلاح فقال الحسین علیہ السلام  
 ان الامیر عبد اللہ بن زیاد قد امر فی ان لا انفارکک اذ اقدم بک علیہ وانا و اللہ  
 کارہ ان یبلیغنی اللہ شیء من امرک غیر انی قد اخذت بیعة القوم فقال له الحسن بن زید  
 ہذا یبلیغنی انی کتب الیہ وقد مت علی رسولہ یطلبوننی وانتم من الی الکوفة فان و تم علی  
 بیعتکم و قولکم فی کتبکم دخلت فی مصرکم و الا انصرفت من حیث اتیت فقال له الحسن بن زید  
 ما علم ہذا لکتب لا الارسل و اما انا فما یکنتی الرجوع الی الکوفة ولا سیئلی الی مفارقتک  
 اذ اقدم بک علیہ طال لکلام بینما و دخل الحسین صلوات اللہ علی نبینا وعلیہ و علی  
 اولہ و اصحابہ فزل بکربلا فی الثانی محرم سنۃ احدى و ستین فقال ہذا موضع کربلا  
 و ہذا مناخ رکابینا و تحطار جالنا و مقتل رجالنا فنزل القوم و حطوا الاثقال و نزل  
 الحمر و ہبشہ قبالة الحسین علیہ السلام بارض ثم کتب عبد اللہ بن زیاد کتبا بالی الحسین علیہ السلام  
 و یطالبہ الی بیعتہ زید فلما ورد الکتب الی الحسین و قرأہ القاہ و قال لرسول مالہ  
 عندی جواب فرجع الرسول الی ابن زیاد فاشد غضبہ و جمع الناس و جبر العساکر و صیر  
 مقدمہ ما عمر بن سعد بن ابی وقاص و کان ولادہ الری و اعمالہا و کتب بہا فاستغفی من  
 خروجہ الی قتال الحسین فقال لہ ابن زیاد اما ان تجرح و اما تعید علینا کتبا بتولیتک  
 الری و اعمالہا و تعمدنی بتیک فانخار و لایۃ الری و طلع الی قتال الحسین بالعساکر فکان

حسین بن علی بن ابی طالب کی زندگی اور شہادت کا تذکرہ ہے۔ اس میں آپ کی ولادت، آپ کی ہجرت، آپ کی زندگی اور آپ کی شہادت کا مفصل ذکر ہے۔

حسین بن علی بن ابی طالب کی زندگی اور شہادت کا تذکرہ ہے۔ اس میں آپ کی ولادت، آپ کی ہجرت، آپ کی زندگی اور آپ کی شہادت کا مفصل ذکر ہے۔

حسین بن علی بن ابی طالب کی زندگی اور شہادت کا تذکرہ ہے۔ اس میں آپ کی ولادت، آپ کی ہجرت، آپ کی زندگی اور آپ کی شہادت کا مفصل ذکر ہے۔



